

مطالعه‌ی تطبیقی حقوق ناشی از طلاق همسر در ادیان ابراهیمی

محمد رضا کیخا^۱ - خلیل حکیمی فر^۲ - مطهره عبادی پور^۳

چکیده

خانواده یکی از مهمترین ارکان زندگی بشری است که گاهی دچار تزلزل شده و طرفین تصمیم به جدایی می‌گیرند. طلاق در بین ادیان ابراهیمی، اگرچه از جایگاه تقریباً یکسانی برخوردار است اما در مورد حقوق طرفین طلاق، اختلاف نظر زیادی وجود دارد. پژوهش حاضر باروش توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد در اسلام بنابر جایگاه آسیب‌پذیر زن نسبت به این هنجار، حمایت مالی بیشتری از زن شده و حقوقی چون اجرت المثل، نحله، مهریه و نفقه را به وی اختصاص داده‌اند. در حالیکه در یهود و مسیحیت زن تنها مستحق مهریه و دریافت نفقه در مقابل کارهای منزل، بنابر توانایی زوج می‌باشد، این خود نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی مالک و مملوکی است که بین زوجین حاکم است. در حالیکه در اسلام زن بنابر جایگاه شخصیتی خود، نفقه دریافت می‌کند که هیچ ارتباطی با کارهای وی در منزل ندارد و حتی می‌تواند در مقابل این کارها اجرتی جداگانه نیز دریافت نماید. از جمله حقوق غیر مالی که در هنگام طلاق مورد بررسی قرار می‌گیرد حق حضانت است که قوانین آن در هر یک از ادیان متفاوت است؛ ولی در هر سه دین، این مصلحت کودک است که مورد توجه قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: حقوق زن، طلاق، اسلام، مسیحیت، یهود

^۱ عضو هیات علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان kaykha@hamoon.usb.ac.ir
^۲ عضو هیات علمی گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه سیستان و بلوچستان kh_hakimifar@theo.usb.ac.ir
^۳ دانشجوی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان M.ebadipour72@gmail.com.

مقدمه

بشر موجودی مدنی بالطبع است و به خاطر این طبع اجتماعی همواره درصدد تشکیل خانواده بوده است. ازدواج یکی از پسندیده‌ترین سنت‌هایی است که در روایات تأکید فراوانی به آن شده است. پیامبر گرامی می‌فرمایند: کسی که ازدواج کند نصف دینش را حفظ کرده است (نوری، ۱۴۰۸: ۱۴/۱۵۴). این امر در سایر ادیان ابراهیمی نیز از همین جایگاه برخوردار است و هرکدام از آن‌ها دستورات ویژه‌ای برای تشکیل خانواده و استحکام پایه‌های زندگی دارند. خداوند در آیه‌ی «وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (نساء: ۲۱) از پیمان ازدواج با عبارت میثاق غلیظ یاد کرده است. پیامبر گرامی در معنای میثاق غلیظ می‌فرمایند: «منظور این است که مرد زن را به عنوان امانت الهی گرفته و با کلام خداوند بر خود حلال نموده است» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳/۴۲). در واقع تعبیر میثاق غلیظ، مشخص می‌کند که میثاق ازلی خداوند با نوع بشر، یک پیمان بسیار خطیر و جدی است که در آن دو روح با هم پیوند می‌خورد و هدف از آن پاسخ به نیازهای روحی و کمال انسان است. در اسلام شرط تمکن مالی در ازدواج نه تنها چندان مطرح نیست بلکه اساساً خود ازدواج یک راه حل برای مسائل مادی تلقی می‌شود.

در یهودیت بر ازدواج بلافاصله بعد از رسیدن به سن بلوغ، البته به شرط تمکن مالی، تأکید می‌گردد و در واقع ازدواج را تنها راه قانونی برای ارضای نیازهای جنسی افراد می‌داند و معتقدند که ازدواج موجب رشد معنوی زوجین شده و موجب رهایی ایشان از دام‌های شیطان می‌شود. در مسیحیت ازدواج یکی از هفت مقدسات است اما پیروان این مذهب راه رسیدن به معنویت را ازدواج نمی‌دانند؛ بلکه آن‌ها اصل را بر تجرد می‌دانند. به گونه‌ای که معتقدند رهبران کلیسا حق ازدواج ندارند ولی با این حال هم وقتی دو نفر با هم ازدواج می‌کنند جز در موارد زنا حق فسخ آن را ندارند. چرا که معتقدند پیوند زن و مرد مانند پیوند مسیح و کلیسا قابل گسست نیست و تقدس آن‌ها ابدی است (Anzimat al-ahwal 1997, 56).

با این وجود اگر ادامه‌ی زندگی با مانعی دشوار مواجه شود، طلاق به عنوان آخرین راه حل در هر سه دین مد نظر قرار گرفته است. به هر حال گاهی سختی و اختلافات در زندگی به حدی می‌رسد که تحمل دو طرف به پایان رسیده و علی‌رغم

روزهای خوشی که در کنار هم داشتند تن به طلاق می‌دهند. همانطور که ازدواج سرشار از خیر و برکت است، طلاق هم به همان اندازه شر و منفور است. امام صادق (ع) طلاق را یکی از منفورترین حلال‌های خداوند به شمار می‌آورد (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۶).

شایان ذکر است پژوهشی‌هایی پیرامون موضوع حقوق زن در طلاق صورت گرفته که عبارتند از:

الف) حقوق زوجین پس از طلاق، از آرمان پوررضا (۱۳۸۹)، نویسنده در این پژوهش بیان می‌دارد که اسلام برای پایان زندگی مشترک هم احکامی را بیان کرده است و ضمن احصاء و شمارش حقوق متقابل زن و مرد، در پایان متذکر شده که ممکن است این حقوق در بعضی موارد هم ساقط شده و زوجین قادر به اعمال آن نیستند.

ب) بررسی ماهیت و تفاوت اجرت المثل ایام زوجیت و نحله و نحوه‌ی مطالبه‌ی آن از محمد اسماعیلی (۱۳۹۵)، نویسنده در این عنوان به بررسی حقوق مالی زوجه پرداخته و ماهیت و نحوه‌ی مطالبه‌ی آن را مورد بررسی قرار داده و به اثبات این دو حق پرداخته و طبق یافته‌های نویسنده، محدود به دوران طلاق نیست و حتی در زمان زوجیت هم می‌توان آن را مطالبه کرد.

ج) حقوق مالی زن در اسلام و غرب از فریبا ارغوانی (بی‌تا)، نویسنده در این پژوهش خود، معتقد است که اسلام قائل به استقلال مالی زن است و زن را مالک اموال خویش می‌داند، در حالی که غرب، مرد را مالک کلیه‌ی اموال می‌داند و استقلال زن در امور مالی را قبول ندارد.

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، پژوهشی تحت عنوان یاد شده صورت نگرفته و از طرفی به نظر می‌آید که در طلاق آسیب‌های بیشتری چه از حیث روحی و چه به لحاظ زندگی مادی و شرایط اقتصادی متوجه زن می‌گردد؛ و از این رو است که بررسی حقوق زن در هنگام طلاق ضروری می‌نماید. از طرف دیگر با توجه به اطلاق ادیان ابراهیمی به سه دین اسلام، مسیحیت و یهودیت و الهی بودن آن‌ها، در اینجا سوالاتی به ذهن می‌رسد از این قبیل که آیا زن در این سه دین الهی در هنگام طلاق از حقوق یکسانی برخوردار است؟ و آیا شرایط استحقاق زن در این حقوق در همه‌ی ادیان ابراهیمی برابر است؟ تحقیق پیش رو درصدد یافتن پاسخ درخور به این سوالات با استفاده از منابع معتبر در این ادیان است.

۱- حقوق زن

بدیهی است هنگامی که افرادی ارتباطی را با هم آغاز می‌کنند، هر یک از طرفین حقوق و به تبع آن تکالیفی را عهده‌دار می‌شوند، از طرفی وقتی که این ارتباط پایان می‌یابد؛ نیز هر یک دارای حقوق و تکالیف متقابل هستند. حقوق زن در بحث طلاق را می‌توان به دو دسته‌ی زیر تقسیم کرد و هر یک از آن‌ها را از دیدگاه ادیان ابراهیمی مورد بررسی قرار داد. حقوق مالی که شامل: اجرت‌المثل، نحله، نفقه و مهریه می‌باشد و حقوق غیر مالی، که این حقوق شامل حضانت می‌شود.

۱- حقوق مالی زن در طلاق

هنگامی که پایه‌های زندگی مشترک متزلزل می‌شود، زن به عنوان یک طرف این هنجار اجتماعی در معرض آسیب بیشتری قرار می‌گیرد، لذا لازم است تا حمایت بیشتری از وی صورت بگیرد؛ از این‌رو حقوق مالی در نظر گرفته شده، برای کم کردن این آسیب‌ها است. این نوع از حقوق دارای اشکال مختلفی است که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۱-۱- اجرت‌المثل

یکی از حقوق مالی که برای زن مطرح شده است، اجرت‌المثل کارهایی است که در دوره‌ی زناشویی در منزل همسر خود انجام داده است. در واقع اجرت‌المثل به معنای مزد، مزدکار، اجرت و بدل می‌باشد. اجرت به معنای دستمزدی است که براساس عقد یا شبه عقد پرداخت می‌شود (اصفهانی، ۱۳۲۴: ۱۱). در واقع اجرت‌المثل در مقابل اجرت المسمی بیان می‌شود و به مزدی گفته می‌شود که بین دو طرف قرارداد، معین و مشخص نیست و بر اساس کاری که انجام می‌شود به آن مبلغی پرداخت می‌شود (فیض، ۱۳۶۲: ۳۶۷).

اجرت‌المثل در دین اسلام به عنوان حقی برای زن در نظر گرفته شده که زوج موظف است اگر در دوران زندگی زناشویی آن را نپرداخته است، در هنگام طلاق آن را محاسبه کرده و به زن بپردازد. در تبصره‌ی ۶ ماده واحده‌ی مربوط به قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام بیان شده: «پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق‌الزحمه‌ی کارهایی که شرعاً به عهده‌ی وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته‌ی، زوجه

اقدام می‌نماید. و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، درخصوص امور مالی، شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود، در غیر این صورت، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد، و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف) چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده‌ی وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد، و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید. بنابر تبصره‌ی ذکر شده، دریافت اجرت‌المثل شرایطی دارد که این شرایط به شرح زیر است:

۱- کارهایی که زوجه انجام داده شرعاً وظیفه‌ی وی نبوده باشد؛ اینکه چه کارهایی شرعاً بر عهده‌ی زوجه نبوده، در ادامه ذکر نشده ولی با استفاده از سایر مواد قانونی می‌توان این موارد را استخراج کرد. در ماده‌ی ۱۱۷۶ قانون مدنی، فعالیت‌هایی از قبیل نظافت منزل، شست و شوی لباس، شیر دادن به فرزند، جز در موارد ضروری، فعالیت برای کسب درآمد برای خانواده؛ مثل خیاطی و گل‌دوزی و... جزء وظایف زن نیست (موحدیان، ۱۳۸۴: ۷۶).

۲- دستور زوج: اصل این است که زوجه بدون دستور زوج کاری نمی‌کند، پس بار اثبات عدم دستور بر عهده‌ی زوج است. مبنای آن، ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی است، در این ماده بیان شده است «هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مہیبی آن عمل باشد؛ عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود، مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته باشد»؛ بنابراین، این ماده قانونی عام و کلی است و شامل رابطه‌ی بین زوج و زوجه نیز می‌شود.

۳- قصد تبرع: شرط دریافت اجرت‌المثل برای عامل این است که قصد تبرع نداشته باشد وگرنه اگر غیر از این باشد و بتوان آن را اثبات کرد در اینجا هیچ حق‌الزحمه‌ای دریافت نمی‌کند. ماده‌ی ۳۳۷ قانون مدنی در رابطه با قصد عدم تبرع بیان می‌کند «هر گاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر، استیفا منفعت کند، صاحب مال مستحق اجرت‌المثل خواهد بود. مگر اینکه معلوم شود که اذن در

انتفاع، مجانی است». برطبق این ماده، اصل بر عدم تبرع است و تبرعی بودن باید از جانب مدعی ثابت شود.

۴- تنظیم دادخواست: در ابتدای تبصره‌ی ۶ ماده واحده‌ی قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۷۱ مجمع تشخیص؛ بیان شده که پس از طلاق، زوجه حق دارد مطالبه‌ی حق‌الزحمه‌ی کارهایی که شرعاً به عهده‌ی وی نبوده را داشته باشد. البته اگر در عقد نکاح و یا عقد دیگری درباره‌ی حقوق مالی شروطی صورت گرفته باشد، باید به آن عمل شود چراکه این شروط الزام‌آور هستند (احمدی، ۱۳۹۱: ۶۷).

۵- عدم درخواست طلاق از جانب زوجه: این شرط خود دارای نقدهای فراوانی است چراکه گاهی زنان بنا بر شرایطی مانند سوءرفتار زوج و یا عدم انجام شروط ضمن عقد (۱۱۱۹ق.م)، عسر و حرج (۱۱۳۰ق.م) و یا داشتن حق وکالت درخواست طلاق را مطرح می‌کند و این حقی است که قانون‌گذار خود به زن اختصاص داده است (موحدیان، ۱۳۸۴: ۷۷). در واقع این مواد قانونی با شرط ذکر شده در این ماده واحده در تعارض است.

۶- عدم تخلف زن از وظایف همسری و سوءاخلاق و رفتار: وظایف زوجه در قبال زوج، تمکین خاص و عام و حسن‌معاشرت و حسن‌رفتار است. چنانچه زوج درخواست طلاق را تنظیم کند و در آن نشوز زوجه و سوءرفتار وی را علت طلاق بیان نمود و چنانچه این موارد در دادگاه ثابت شد، زن از دریافت اجرت‌المثل محروم می‌شود و بار اثبات تخلف از وظایف زن و سوءاخلاق و رفتار وی در دوران زوجیت بر عهده‌ی زوج می‌باشد و باید آن را ثابت کند (موحدیان، ۱۳۸۴: ۷۸).

اگرچه اسلام اجرت‌المثل را با شرایط ذکر شده، حق زن می‌داند ولی در سایر ادیان ابراهیمی اینگونه نیست. در آیین یهود ازدواج یک پیوند مقدس نیست و از طرفی گویی به مثابه‌ی یک معامله می‌ماند. بر همین اساس زن موظف است به محض ورود به منزل شوهر تمام کارهای خانه را بدون دست‌مزد انجام دهد (سالتر، ۱۳۸۴: ۲۳۱). در مسیحیت هم سخنی از اجرت‌المثل به میان نیامده است. در واقع انجام وظایف زن را حق و تکلیفی برای او می‌داند (ماده ۳۶ قانون احوال شخصیه ارامنه). بنابراین همانطور که زوجه حق دارد در صورت عدم پرداخت نفقه و هزینه‌های زندگی، کارهای خانه را انجام دهد یا این که ترک کند، همان اندازه هم مکلف است تا در قبال نفقه‌ای که از زوج دریافت می‌کند، به امور منزل رسیدگی کند. در واقع همان رفتاری که در سایر معاملات شکل

می‌گیرد؛ همان رفتار در ازدواج هم صورت می‌پذیرد، به مانند رابطه‌ای که مالک با مملوک خود دارد. همانطور که یک مالک به ازای کارهایی که مملوک برای وی انجام می‌دهد وظیفه دارد خوراک، پوشاک و مسکن را تأمین کند، در این‌جا نیز به همین شکل است.

مستندات اجرت‌المثل: از جمله مستندات اجرت‌المثل می‌توان به دو مورد زیر اشاره کرد:

۱- قاعده احترام مال مسلمان: منظور از این قاعده جلوگیری از تصرف بدون اجرت و عدم زیاده‌روی در مال دیگری است. به این معنی که مال مسلمان دارای احترام است و نباید در آن تعدی و تفریط شود و همچنین عمل فرد مسلمان هم دارای احترام است و باید به آن اجرت پرداخت شود (طباطبایی، ۱۴۲۱: ۲۴). بنابر قاعده‌ای که بیان کردیم، عمل زوجه هم محترم است و می‌تواند در قبال کارهایی که در منزل انجام می‌دهد از زوج اجرت مطالبه کند (مهرپور، ۱۳۷۹).

۲- قانون: یکی دیگر از مبانی اجرت‌المثل، تبصره‌ی ۶ ماده واحده‌ی قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مصوبه‌ی ۲۸ آبان ۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشد. قانون‌گذار ذیل بند الف این تبصره بیان می‌دارد؛ چنانچه زوج کارهایی را که شرعاً به عهده‌ی وی نبوده به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

۲-۱-۱- نحلہ

به کسر نون، سکون حاء، و فتح لام به معنی بخشش مالی است از طرف زوج به زوجه و در معانی هبه و دادن مالی به دیگری با قصد تبرع نیز به کار برده می‌شود (موحدیان، ۱۳۸۴: ۷۳). نحلہ از ریشه‌ی نحل به معنای بخشش بدون دریافت چیزی به صورت تبرعی و رایگان است. در آیه‌ی «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (نساء: ۴)، نحلہ را در کنار صدقه ذکر کرده است. راغب معتقد است خداوند مهریه را از این جهت در کنار نحلہ قرار داده است که بخشش مرد مانند بخشش زنبور عسل است، که عوض مالی ندارد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴۸۵). شیخ طبرسی در تفسیرالبیان خود این آیه را

اینگونه ترجمه کرده‌اند: و به زنان مهر آنان را بدهید و بخششی از جانب خداست. مهریه، صدق بخششی از جانب خداوند برای زنان قرارداده است و در واقع معتقدند که صدق همان نحله است که خداوند آن را برای زنان قرار داده است (طبرسی، بی تا: ۱۶).

در بند «ب» ماده واحده‌ی قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، در زمینه‌ی نحله اینگونه بیان شده که: در غیر مورد بند «الف» توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه‌ی شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش برای زوج تعیین می‌نماید. شرایط پرداخت نحله همان شرایط اجرت‌المثل است، که اجمالاً این شرایط را در قسمت قبل توضیح دادیم. شایان ذکر است با توجه متن ماده، نحله با شرایط اختصاصی همراه است که اصلی‌ترین شرط آن عدم پرداخت اجرت‌المثل توسط شوهر است؛ در واقع زمانی که اجرت‌المثل پرداخت نشود، بحث نحله و پرداخت آن آغاز می‌شود. که با توجه به مقدار سال‌های زندگی مشترک و کارهایی که زوجه در منزل زوج انجام داده و توانایی مالی زوج، دادگاه مبلغی را تعیین می‌کند که باید توسط زوج به زوجه پرداخت شود. طبیعی است زنی که مقدار سال‌های بیشتری را در خانه شوهر زندگی کرده از نحله‌ی بیشتری برخوردار است (صفار، ۱۳۸۹: ۹۹).

در کتاب مقدس مسیحیت و یهود، پرداختی تحت این عنوان یافت نشد. البته شایان ذکر است که در ماده‌ی ۴۴ احوال شخصیه‌ی ارامنه، اگر طلاق به تشخیص محکمه‌ی روحانی، به علت تقصیر زوج باشد یا هیچکدام از زوجین مقصر شناخته نشده یا هر دوی آنان مقصر شناخته شوند؛ محکمه روحانی می‌تواند با در نظر گرفتن طول مدت زناشوئی زوجین، سن زوجه، شاغل بودن زوجه و این که زوجین دارای فرزند مشترک می‌باشند یا خیر، مبلغ ثابتی را معادل حداکثر تا پنجاه درصد مبلغ و ارزش دارایی غیرموروثی تحصیل شده در طول مدت زناشوئی تعیین نماید، که مبلغ مزبور باید در زمان یا قبل از ثبت طلاق به زوجه پرداخت؛ یا به وی منتقل شود. بر طبق این ماده، زوج موظف است تا طبق معیارهای بیان شده در متن ماده، مبلغی را به زوجه بپردازد که در واقع این مبلغ چیزی غیر از مهریه است، زیرا مهریه غالباً از قبل تعیین شده، ولی طبق برداشتی که از متن ماده می‌توان داشت، تعیین مبلغ آن موکول به زمان طلاق شده است (بهنود، ۱۳۶۹: ۵۸).

۳-۱-۱- نفقه

نفقه یکی از واجباتی است که به محض بسته شدن علقه‌ی زوجیت و تحت شرایطی بر مرد لازم می‌شود. به چیزی که بذل و انفاق می‌شود نفقه گویند؛ شامل هزینه‌های خوراک، پوشاک و مسکن زوجه است که در زمان زوجیت باید از طرف زوج پرداخت شود. در قانون مدنی ماده‌ی ۱۱۰۷ همه‌ی نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خدمت، کار در صورت عادت یا احتیاج به واسطه‌ی نقصان یا مرض، البته همه‌ی این مثال‌ها از باب تمثیل است؛ و زمانی به زن تعلق می‌گیرد که بین زوج و زوجه عقد دائم برقرار باشد، زوجه تمکین کند و نزدیکی از قُبُل صورت گرفته باشد (یحیی بن سعید، ۱۴۰۵: ۴۸۷).

حتی در هنگام طلاق زن، در صورتی که طلاق رجعی باشد، در هنگام عدّه متناسب با مقام و شخصیت خود، نفقه دریافت می‌کند. البته اگر طلاق بائن باشد نفقه‌ای برای زن نیست مگر در صورتی که حامله باشد که در واقع این نفقه حمل است نه خود زن، و پرداخت نفقه تا پایان مدت شیردهی طفل نیز ادامه دارد (عاملی، ۱۴۱۴: ج ۳/۲۴۸). خداوند در آیه‌ی ۶ سوره‌ی طلاق با صراحت به این نکته اشاره کرده است: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٌ فَانْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أَتَمَرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُم فَاسْتَرْضِعْ لَهُ أُخْرَىٰ...» و اگر باردار باشند، نفقه‌ی آن‌ها را بپردازید تا وضع حمل کنند؛ و اگر برای شما (فرزند را) شیر می‌دهند، پاداش آن‌ها را بپردازید... طبق متن صریح آیه، زن اگر بعد از طلاق، طفل خود را شیر دهد نیز مستحق پاداش و به عبارتی دریافت اجرت است. در واقع این حق یکی از مصادیق نفقه است که در اسلام به آن اهمیت داده شده است. قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۱۰۹ قانون مدنی درباره‌ی نفقه‌ی مطلقه‌ی رجعیه بیان می‌کند، نفقه‌ی زوجه در زمان عدّه بر عهده‌ی شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز قرار بگیرد و اگر طلاق بائن باشد یا به جهت فسخ نکاح باشد نفقه‌ای به زن تعلق نمی‌گیرد؛ مگر در صورت حمل که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت. لازم به ذکر است که نشوز در مقابل تمکین قرار می‌گیرد و همان‌طور که تمکین نفقه را بر گردن مرد واجب می‌کند، نشوز هم نفقه را از گردن

مرد ساقط می‌کند. سید حسن امامی نشوز را امتناع از وظایف زناشویی بدون مجوز قانونی می‌داند (امامی، ۱۳۷۸: ج ۴/۳۹۵).

بحث نفقه و پرداخت هزینه‌های زندگی در آیین مسیحیت و قوانین آن به صراحت پذیرفته شده و در واقع مرد را مسئول پرداخت نفقه می‌دانند به گونه‌ای که در ماده‌ی ۳۶ اصول شخصی ارامنه گریگوری به طور واضح نفقه‌ی زوجه را در زندگی زناشویی بر عهده‌ی زوج قرار دادند و من باب احصاء مواردی را به عنوان نفقه ذکر کرده است که عبارتند از: مسکن، پوشاک، خوراک و اثاثیه‌ی منزل، که باید به تناسب موقعیت و توان زوج و شرایط زمان و مکان زوج باشد؛ در صورت طلاق و یا انحلال نکاح با وجود شرایطی از جمله احراز تقصیر از جانب زوج و تمکن مالی، زوج موظف است تمامی هزینه‌های زندگی زوجه را تا زمان ازدواج مجدد یا مرگ وی متقبل شود و یا با نظر و حکم روحانی محکمه، آن را به طور کامل محاسبه و به زن بپردازد (بهنود، ۱۳۶۹: ۵۵). بنابر آن، چه بیان شد شرط پرداخت نفقه را موقعیت و توانایی و دارایی مرد در پرداخت نفقه می‌دانند و کاری به موقعیت اجتماعی زن ندارند، به گونه‌ای که اگر یک زن از خانواده‌ای در سطح بالا با فردی از طبقه‌ی پایین ازدواج کند، ناچار مجبور شده تا از بسیاری از امکاناتی که در خور شأن وی است چشم پوشی نموده و به اسباب و هزینه‌هایی که شوهر متناسب با موقعیت خود تهیه کرده است؛ بسنده کند.

این در حالی است که در فقه اسلامی برای پرداخت نفقه شرایط و موقعیت زوجه سنجیده می‌شود و بر طبق آن مرد موظف است هزینه‌های زندگی وی را بپردازد؛ در واقع این جاست که می‌توان بیان کرد که آموزه‌های اسلام نه تنها زن را طرد نکرده، بلکه در مواردی حامی آن‌ها بوده است. از طرفی در مسیحیت، مرد موظف است تا زمان ازدواج مجدد و یا مرگ زن نفقه‌ی او را بپردازد در حالیکه در اسلام در صورتی که طلاق رجعی باشد به دلیل این که زن در حکم زوجه است، هزینه‌های زندگی زن بر عهده‌ی مرد است، ولی پس از پایان عده چون امکان ازدواج مجدد برای او است دیگر نفقه‌ای بر عهده‌ی زوج نیست.

در آیه‌ی ۱۰ باب ۲۱ سفر خروج یهودیان نوشته شده که اگر مردی زن دیگری برای خودش بگیرد، نفقه، کسوه و حق مضاجعه او را کم نکند. می‌توان از این آیه وجوب پرداخت نفقه را توسط مرد برداشت کرد. مرد در مراسم ازدواج بیان می‌کند که؛ تورا به عقد خود درآوردم و به یاری حق کلیه احتیاجات و لوازم خانه را تا وقتی که همسر من

باشی فراهم می‌کنم و بر عهده می‌گیرم. زن نیز پاسخ می‌دهد که به عقد تو درآمد و هر جا و هر وقت که خواهی مطیع تو خواهم بود و تمام وظایفم را نسبت به تو انجام می‌دهم (شریف، ۱۴۲-۱۴۱ به نقل از فرشتیان). بنا بر این مرد از همان ابتدا ملزم می‌شود که نفقه‌ی زن را بپردازد و از طرفی به محض طلاق، جریان پرداخت نفقه قطع می‌شود. زیرا به نظر می‌رسد بر این اعتقاد باشند که به هنگام پایان یافتن زندگی زناشویی، پرداخت نفقه نیز معنا و مفهومی ندارد.

۴-۱-۱- مهریه

عنوان مهریه عیناً در قرآن ذکر نشده، بلکه از لفظ صدق برای مفهوم مهریه استفاده شده؛ «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (سوره نساء: ۴). مهریه به بخششی گفته می‌شود که زوج در مقابل بهره و استمتاعی که از زوجه می‌برد به وی پرداخت می‌کند. هر چیزی که تملک عین و منفعت صحیح باشد، مهریه قرار دادن آن نیز صحیح است (حلی، ۱۴۱۰: ۱۴). به محض وقوع عقد، زن به صورت متزلزل مالک تمام مهریه می‌شود و با آمیزش جنسی یا ارتداد زوج و یا موت یکی از زوجین، ملکیت زن مستقر می‌شود (عاملی، ۱۴۱۰: ج ۳۵۳/۵). ملکیت متزلزل زن مانع از تصرف او در مهریه نمی‌شود و زن می‌تواند حتی قبل از قبض هم در آن تصرف کند (همان). طبق آیه‌ی: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بَيْنَهُمَا عَقْدٌ النَّكَاحِ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره: ۲۳۷)، اگر مرد زن خود را پیش از آمیزش جنسی طلاق دهد زن مالک نصف مهریه می‌شود، و اگر بعد از آمیزش جنسی طلاق دهد، مالک تمام مهریه می‌گردد. لازم به ذکر است که مهریه با طلاق حال نمی‌شود بلکه زن در هر مرحله از زندگی زناشویی هم که باشد می‌تواند از مرد مهریه طلب کند.

در عصر ما در کشورهای مسیحی بحث مهریه وجود ندارد، اما با بررسی در متون مسیحیت، به عهد عتیق برمی‌خوریم که آن هم همان تورات و احکام دینی یهودیان می‌باشد. شموئیل مهریه‌ی دختر خود را کشتن ۱۰۰ مرد فلسطینی قراره داده و داماد هم آن را پذیرفته است (شموئیل، ۱۸: ۲۵). و یا در آیه‌ی دیگری بیان شده که؛ از من مهر و بخششی به هر مقدار که بخواهید من خواهم داد و در نهایت دختر

را به من به زنی بدهید (سفر تکوین، ۱۲: ۳۴) و همچنین هوشیح در ازدواج دوم خود زنی را گرفت و ۱۵ مثقال نقره و ۵۰ من جو را مهریه‌ی او قرار داده است (هوشیح، ۲: ۳). در عهد جدید از مهریه سخنی به میان نیامده است (هاکس ۱۹۲۸). ولی از طرفی می‌توان گفت که مسیحیان منکر مهریه نیز نیستند و پیروان عهد جدید برای بحث مهریه به آیات عهد عتیق مراجعه می‌کنند، زیرا عهد عتیق بر ثبوت این حق برای زن دلالت دارد. بنابر قوانین موجود، تعیین مهریه در ابتدای نکاح الزامی نیست (تبصره ماده ۹۱ مقررات کلیسای انجمن پروتستان). با توجه به آن‌چه در این قسمت بیان شد و اطلاق آیات ذکر شده، پرداخت مهریه منوط به طلاق نیست، بلکه مرد می‌تواند مهریه همسرش را حتی قبل از طلاق هم پرداخت کند. با توجه به آیات ذکر شده می‌توان بیان داشت که مالک اصلی مهریه زن نیست؛ بلکه به ولی او تعلق دارد، در حالیکه در متن صریح قرآن زن را مالک اصلی مهریه می‌دانند و امر می‌کند که مهریه را به خود زن بپردازد (نساء: ۴) و حتی رسوماتی که درباره‌ی مهریه، چون کارکردن داماد برای پدرزن و یا پرداخت آن به پدر و یا برادر عروس را نسخ کرده و زن را مالک اصلی آن می‌داند. مهریه در بین پیروان یهود، شامل هر نوع هدیه‌ای که در ایام زوجیت برای تأمین نیازهای زن و فرزند به زن پرداخت می‌شود، و این حق در آیین یهود به راحتی از زن سلب می‌شود. به طوری که در موارد معتدّد در صورت بروز هرگونه تخلفی از زن و همچنین رفتار ناشایست از وی، او را بدون پرداخت مهریه طلاق داد. زنانی که رفتار آن‌ها موجب بطلان عقد می‌شود و مهریه به آن تعلق نمی‌گیرد شامل زنانی می‌شود که از اجرای قوانین یهود از جمله؛ بدون پوشش ظاهر شدن جلوی مردان و یا سبک سری کردن و توهین به خانواده‌ی زوج و... سرپیچی می‌کند (میشنا، کتوبوت: ۷: ۶). بنابراین با وجود اینکه مهریه در آیین یهود تعریف شده، ولی بدون هیچ‌گونه سختگیری و گاهی بنا بر دلایل غیر محکم می‌تواند آن را از زن سلب کند و با اعطای گت (طلاق نامه) او را طلاق دهد، در واقع گویی مهریه ضمانت اجرای قوی ندارد و با توجه به جایگاه زن و جایگاه طلاق، مرد می‌تواند مهریه را به زن پرداخت نکند و کسی هم نمی‌تواند مرد را به پرداخت آن ملزم کند. در حالی که آن‌چه که در آموزه‌های اسلامی ذکر شده، زن به محض وقوع عقد مالک مهریه می‌شود و می‌تواند هر زمان که اراده کند آن را از مرد بستاند و مرد نیز این تکلیف برگردن اوست که تمام حق و حقوق زن را به وی بپردازد.

۱-۲- حقوق غیر مالی زن

۱-۲-۱- حضانت

تا اینجای بحث، مجموع حقوق مالی زن را که با طلاق به وجود می‌آید بیان کردیم. حال حقوق غیر مالی زن که شامل حق حضانت می‌شود، مورد بررسی قرار می‌دهیم. دعوی حضانت زمانی مطرح می‌شود که زوجین دارای فرزند، تصمیم به طلاق می‌گیرند. در این هنگام علاوه بر سایر حق و حقوق که باید به آن‌ها رسیدگی شود، تکلیف فرزندان نیز باید مشخص گردد.

حضانت از حضان گرفته شده و به معنای نگهداری و مراقبت است (عاملی، ۱۴۱۶: ۴۲۱). جالب است بدانید که به عمل پرنده که جوجه‌های خود را در زیر بال و پر خویش می‌گیرد نیز حضانت می‌گویند (لویس معلوف). حضانت با ولایت، قیمومت و وصایت متفاوت است. حضانت به معنای نگهداری و مراقبت از طفل است ولی وصایت و قیمومت به معنای نمایندگی کردن از طرف طفل در رسیدگی به امور مالی طفل است. البته ممکن است کسی که حضانت کودک را بر عهده دارد، ولایت و یا وصایت و قیمومت او را نیز برعهده داشته باشد (شیرودی ۱۳۹۵: ۲۵۲). در آیه‌ی ۲۳۳ سوره‌ی بقره، حضانت را تا سن دو سالگی که ایام شیرخوارگی طفل است به مادر داده است و تمام هزینه‌های طفل و به تبع آن مادر، بر عهده‌ی پدر واگذار کرده است: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تُسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» علامه طباطبایی در ذیل تفسیر این آیه می‌فرماید: عبارت "لمن اراد ان يطعم الرضاعه" دلالت می‌کند بر حق بودن رضا و شیردادن به طفل برای مادر که اگر بخواهد می‌تواند شیر بدهد و تکلیف نیست و الزامی ندارد، برخلاف زوج که نگه‌داری از طفل حق نیست بلکه تکلیف است، مگر زمانی که مادر درخواست نگهداری از طفل را داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۹۱: ج ۲/۲۴۰).

در ماده‌ی ۱۱۶۹ قانون مدنی، حضانت طفل را تا سن ۷ سالگی به مادر می‌دهد و بعد به پدر واگذار می‌کند. از عموم ماده می‌توان برداشت کرد که بین دختر

و پسر تفاوتی قائل نشده و مادر می‌تواند تا سن ۷ سالگی حضانت فرزند را اعم از پسر و دختر، برعهده بگیرد. بنابر آنچه گفتیم اعطای حضانت به مادر بر طبق قانون، تا سن ۷ سالگی کودک است و این حقی است که قانون به مادر می‌دهد ولی نگهداری طفل توسط پدر تکلیف است. تفاوت حق و تکلیف را می‌توان در قابل اسقاط بودن یا نبودن آن بیان کرد، بدین‌گونه که زن می‌تواند این حق را از خود ساقط کند، ولی مرد چنین توانایی را ندارد و در صورت اسقاط این وظیفه، او را به نگهداری از طفل ملزم می‌کند؛ در حالی که مادر هیچ الزامی ندارد مگر با وجود شرایطی مثل درخواست حضانت از جانب شخص مادر و یا این‌که کودک جز مادر فرد دیگری را برای نگهداری نداشته باشد (شیرودی ۱۳۹۵: ۲۵۴).

در بین مسیحیان وظیفه‌ی نگهداری و پرداخت هزینه‌های فرزند در زمان نکاح بر عهده‌ی پدر خانواده است (ماده‌ی ۴۰ احوال شخصیه ارامنه گریگوری). درباره‌ی سن حضانت در مواد قانونی اشاره‌ای نشده، ولی طبق ماده‌ی ۴۷ احوال شخصیه‌ی ارامنه، در صورتی که طلاق محقق شود و در واقع بنا بر تقصیر زوجه نباشد، فرزندان تحت سرپرستی زوجه باقی می‌مانند و زوج وظیفه دارد تا نفقه‌ی آن‌ها را بپردازد و در صورت فوت مادر، حضانت به پدر می‌رسد. بنا بر آنچه بیان کردیم حضانت تماماً به مادر واگذار می‌شود که به نظر می‌رسد کمی ناعادلانه باشد و گویا قانون‌گذار تصمیم دارد با وضع این ماده‌ی قانونی، راه ازدواج مجدد زن را مسدود کند. البته بر طبق این ماده، هزینه‌ی نگهداری فرزندان نیز برعهده‌ی پدر است چرا که ولایت پدر حتی بعد از طلاق هم بر جای خود باقی است.

در تورات مبحثی درباره‌ی حضانت یافت نشد، اما در خلال آیه‌های بررسی شده؛ همان‌طور که قبلاً هم اشاره‌هایی شده بود؛ حضرت ابراهیم پس از دادن طلاق‌نامه به دست هاجر، او و وظیفه‌ی نگهداری از اسماعیل را به هاجر سپرده و آن‌ها را به سرزمین دیگری فرستاد (آفرینش، ۲۱: ۱۰). از طرفی نمی‌توان صرفاً قائل شد که حضانت در آیین یهود به دست مادر است، بلکه طبق قراردادهای بین المللی می‌توان بنا بر مصلحت طفل حتی گاهی حضانت را به پدر واگذار کرد. بنا بر این طبق بند ۱ ماده‌ی ۹ کنوانسیون حقوق کودک «حکومت‌ها وظیفه دارند تا به مسائل حضانت کودکان توجه داشته باشند و اطمینان بدهند که کودکان را به هیچ نحو از والدین جدا نکنند، مگر در مواردی که جدایی کودک از والدین به نفع کودک باشد، مثل جایی که والدین قصد دارند از کودک

سو استفاده کنند». برای حضانت کودک باید به مصلحت طفل توجه کرد. البته حضانت از مواردی است که والدین یا در زمان ازدواج شرایط آن را مشخص می‌کنند و یا در هنگام طلاق، کاهن معبد بنا بر قوانین موجود مصلحت طفل را تشخیص می‌دهد و سرپرستی طفل را به یکی از والدین و یا در صورت عدم صلاحیت آن‌ها به شخص سومی که صلاحیت دارد؛ تحت عنوان فرزند خواندگی می‌سپارد (ماده ۲۰ کنوانسیون حقوق کودک).

نظر به اینکه حضانت امریست که بر پایه‌ی مصلحت کودک استوار است و حتی ممکن است نگهداری طفل برای همیشه به مادر و یا پدر وی واگذار شود. بنابراین طبق آنچه که بیان شد، در همه‌ی ادیان و در همه‌ی مواقع مصلحت طفل باید سنجیده شود. که این موارد بسته به نظر حاکم شرع می‌باشد. اینکه بخواهیم صرفاً طبق متن قانون و یا کتب مقدس هر آیین پیش برویم موجب می‌شود تا طفل دچار بسیاری از کمبودها شود. بنا براین مصلحت طفل در همه‌ی احوالات مسئله‌ی مهم و اساسی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

پیوند ازدواج در میان یهود و مسیحیت به گونه‌ای است که در آن زن به عنوان برده‌ای در نظر گرفته شده که تمام امور منزل شوهر را انجام می‌دهد؛ و در قبال آن مزدی تحت عنوان نفقه دریافت می‌کند و این نفقه‌ی دریافتی ارتباطی با جایگاه و مقام زن ندارد و بیشتر به موقعیت مرد بسته است. چیزی جز یک پیوند مقدس است که هرکدام جایگاه خود را باید داشته باشند ولی ندارند. از طرفی مهریه که تقریباً مفهوم یکسانی در سه دین بزرگ الهی داشت، ولی در این که تا چه اندازه حق زن می‌دانند، با هم اختلاف نظر دارند. مهریه‌ای که در یهودیت فقط هنگام طلاق به زن پرداخت می‌شود و حتی قوانین منسجمی درباره‌ی آن وجود ندارد و یا در مسیحیت که مالک اصلی آن را زن نمی‌دانند و ممکن است به پدر و یا برادر وی پرداخت شود. این‌ها همه از جایگاه زن در این ادیان نشأت می‌گیرد. از طرفی نفقه‌ای که یک زن یهودی و مسیحی دریافت می‌کند در حقیقت مزدی است که در قبال کارهای منزل دریافت می‌کند که در واقع این مزد نه بنا بر شخصیت زن، بلکه بسته به تمکن و جایگاه اجتماعی زوج می‌باشد؛ در حالی که در آموزه‌های

دین اسلام دریافتیم که نفقه‌ی یک زن ارتباطی با کارهای منزل ندارد و حتی می‌تواند مزد کارهای منزل را در قالب اجرت‌المثل دریافت کند.

درواقع زن در مسائل مالی خود کاملاً مستقل است و دستور داده شده که تمام حق و حقوق زن را تنها به خود او پرداخت کنند و دیگری را از اینکه ادعای مالکیت نسبت به این حق و حقوق داشته باشد منع فرموده است. در بحث حضانت نیز درمی‌یابیم که جانب زن گرفته شده است. هنگامی که زنی از همسر خود جدا می‌شود تا مدت محدودی سرپرستی فرزندان را برعهده گرفته ولی بعد از پایان مدت تعیین شده فرزندان به نزد پدر خود باز می‌گردند و زن به راحتی می‌تواند به زندگی خود بدون هیچ دغدغه‌ای ادامه دهند و شرایط امکان ازدواج مجدد وی فراهم می‌شود؛ در حالی که در مسیحیت این‌گونه نیست و مادر تا سن قانونی فرزندان، حضانت آنان برعهده‌ی وی می‌باشد و در صورت ازدواج مجدد است که حضانت از وی سلب شده و یا در یهودیت که تمام تصمیم مربوط به حضانت بر عهده‌ی دادگاه است؛ و مصلحت مورد نظر را دادگاه تعیین می‌کند.

در نتیجه اگر چه در زندگی اجتماعی و روزمره‌ی ما، خیلی از حق و حقوق زن نادیده گرفته شده و بسیاری از جامعه‌شناسان این نادیده گرفته شدن را به ذات دین بسط می‌دهند، ولی باید گفت آن‌چه که در دین اسلام به عنوان حقی برای زن در هنگام طلاق مد نظر است را، می‌توان کامل‌ترین حق دانست، چرا که زن را به جایگاه اصلی و انسانی وی رسانیده و مورد توجه قرار داده است.

منابع

- قرآن کریم
- ۱- احمدی، عباس، (۱۳۹۱)، نخله و اجرت‌المثل کارهای زوجه با بررسی آخرین تغییرات قانونی؛ تهران: انتشارات اندیشه‌ی عصر
 - ۲- اسدی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۰)، ارشاد الازدهان الی احکام الایمان؛ چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی
 - ۳- اصفهانی، حسین بن محمد راعب، (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ قرآن؛ لبنان، انتشارات دارالعلم
 - ۴- امامی، سیدحسن، (۱۳۷۸)، حقوق مدنی؛ تهران: انتشارات اسلامی
 - ۵- بهنود، یوسف، (۱۳۶۹)، احوال شخصیه از دیدگاه قوانین؛ ارومیه: انتشارات انزلی
 - ۶- حلی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵)، جامع الشرائع؛ قم: انتشارات موسسه‌ی سیدالشهدا العلمیه
 - ۷- خوروش، نوید، (۱۳۸۹)، قوانین و مقررات ازدواج و طلاق؛ تهران: انتشارات خرسندی
 - ۸- شیرودی، عبدالحسین، (۱۳۹۵)، حقوق خانواده (ازدواج، طلاق، فرزندان)؛ تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاه‌ها (سمت)
 - ۹- صفار، محمدجواد، (۱۳۸۹)، درسهایی از حقوق خانواده؛ تهران: انتشارات جنگل و جاودانه
 - ۱۰- صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله، (۱۳۹۳)، حقوق خانواده؛ ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
 - ۱۱- طباطبائی، سیدمحمدحسین، (۱۳۹۱)، تفسیر المیزان؛ ج ۲، قم: انتشارات اسلامی
 - ۱۲- طباطبائی، سید محمد کاظم، (۱۳۴۱)، مائده القاعده/الفقیه؛ ج ۱، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسلامی
 - ۱۳- طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، بیروت: انتشارات موسسه‌ی علمی مطبوعات
 - ۱۴- عاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه؛ قم: انتشارات موسسه آل‌البیت علیهم السلام
 - ۱۵- عاملی، محمدبن مکی، (۱۴۱۴)، غایه‌المراد فی شرح نکت‌الرشاد؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم
 - ۱۶- عاملی، زین‌الدین بن علی، (۱۴۱۶)، تمهید القواعد الاصولیه العربیه قواعد الاحکام الشرعیه؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم
 - ۱۷- _____، _____، (۱۴۱۰)، روضه‌البهیة فی شرح المعه دمشقیه؛ قم: انتشارات کتابفروشی داوری
 - ۱۸- فرشتیان، حسن، (۱۳۸۸)، نفقه زوجه؛ چاپ سوم، قم: انتشارات بوستان کتاب
 - ۱۹- فیض، علیرضا، (۱۳۶۲)، مبادی فقه و اصول؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران
 - ۲۰- کنوانسیون حقوق کودک، مصوب نوامبر ۱۹۸۹
 - ۲۱- گلن، ویلیام و مرتن، هنری، (۱۳۷۹)، کتاب مقدس؛ ترجمه‌ی فاضل خان همدانی، تهران: انتشارات اساطیر
 - ۲۲- معلوف، لوئیس، (۱۳۷۴)، المنجد؛ ترجمه‌ی محمد بندر ریگی؛ تهران: انتشارات ایران
 - ۲۳- منصور، جهانگیر، (۱۳۹۴)، قانون مدنی؛ تهران: انتشارات دیدار

- ۲۴- موحیدیان، غلامرضا، (۱۳۸۴)، حقوق و روابط مالی زوجین؛ تهران: انتشارات نگاه بینه
- ۲۵- مهرپور، حسین، (۱۳۷۹)، مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی و مبانی فقهی و موازین بین المللی؛ تهران: انتشارات اطلاعات
- ۲۶- نوری، میرزاحسین، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ چاپ اول، بیروت: انتشارات موسسه آل البیت علیهم السلام
- ۷۷- هاکس، جیمز، (۱۳۷۷)، قاموس کتاب مقدس؛ تهران: انتشارات اساطیر
- 28- °Mansoureh Zarean. Khadijeh Barzegar. Marriage in Islam. Christianity. and Judaism. Religious Inquiries Volume 5. Number 9. June 2016

